

تبیین کارکردی تکثیر دلایل اثبات خدا: فخر رازی و ریچارد سوئینبرن

هاشم قربانی^۱
فرشته ابوالحسنی نیارکی^۲

چکیده

در پژوهش‌های خداشناسی متکلمان پیشین و حاضر، رهیافت‌هایی نزدیک به هم قابل مشاهده است؛ که بر سنجیدن و در ترازو نهادن یافته‌های آنها، در جهت گیری پژوهش‌های تطبیقی کاری سزاست. پذیرش وجود خدا از رهگذارهای فلسفی - کلامی با رهآوردهای گونه‌گون همراه بوده است: از تک‌برهان گرائی سینائی - صدرائی تا تکثیر گرائی در ناحیه دلیل فخر رازی - سوئینبرن و پایه‌انگاری وجود خدای پلاتینیگا. فخر رازی در آثار کلامی - فلسفی خود، با اقبال به تکثیر دلایل وجود خدا، تبیینی کارکردی از آنها ارائه می‌کند: [۱] ایجاد قطع و یقین؛ و [۲] آرامش و خضوع اندیشه! گونه نخست از دلایل یقینی و گونه دوم از دلایل اقتصاعی حاصل می‌آیند. سوئینبرن نیز با رویکردی انتقادی به دلایل اثبات خدا، لحاظ انباشتی و تکثیر محور بر دلایل دارد. کارآئی تکثیر ادله، تقویت احتمال وجود خداست. بر این اساس، هر دو اندیشمند با طبقه‌بندی استدلال‌ها - دلایل قطعی یقینی و دلایل اقتصاعی مستحکم از فخر رازی و استدلال‌های پیشینی - قیاسی و پسینی - استقرائی از سوئینبرن - وجه انباشتی آنها را لحاظ نمودند و تبیینی کارکردی از آنها ارائه دادند؛ اما وجوه افتراقی نیز حاکم است: یقین گرائی و احتمال گرائی؛ رویکرد پذیرش دلایل و نقادانه آنها؛ توصیف و اصلاح تبیین شناختی.

واژگان کلیدی

فخر رازی، سوئینبرن، تبیین کارکردی، استدلال، تکثیر.

^۱. عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) قزوین

^۲. عضو هیأت علمی مؤسسه آموزش عالی آلمه و دانش آموخته دکتری دانشگاه تهران

Email: fabolhassani@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۰

پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۲۴

طرح مسأله

گستره جستار حاضر، نه در بررسی و نقادی براهین و دلایل اثبات خدا می‌گنجد و نه در مقایسه دلایل اثبات خدا در فخر رازی و سوئین برن؛ بلکه حیثیت تکرّر محور دلایل و به عبارت دیگر، وجه ابانتی آنها مورد نظر است. نظام معرفتی یک اندیشمند دینی با رویکرد عقلی (ونه نقل‌مدارانه مراجعه به متن مقدس دینی - مذهبی)، گذشته از فراز و فرودهای معناشناختی و تحلیل بن لایه‌ای درون‌مایه‌ای سامانه معرفتی خود، بر اصل وجود خدا؛ پذیرش یا وازنش آن، استوار است. اندیشمند دینی، در فضای معرفتی خود، وجود خدا را مورد مذاقه قرار داده و رویکردهای سه‌گانه پذیرش؛ انکار و لاذری را فراروی خود می-داند. در صورت پذیرش وجود خداوند، که در مقام بعد، از آن با عنوان «اصل وجود خداوند» یاد می‌کند و آثار و لوازم معرفتی و عملی برآن بار می‌نماید، دو رویکرد؛ پذیرش مبتنی بر دلیل و برهان و پذیرش بر اساس انگاره پایه بودن پیش رو دارد. رهیافت دوم که بر این اعتقاد است که برای باور به وجود خداوند، به هیچ دلیل و تأییدیه‌پیشینی نیازمند نیستیم، از آوردگاه‌های پلاتینیگا در حوزه فلسفه دین و کلام جدید است. نکته جالب هم آنکه در صورت پذیرش مبتنی بر دلیل و برهان، دو رویکرد دیگر، متعلق گزینش‌های اندیشمند می‌تواند باشد:

[۱] پذیرش وجود خدا با دلیل واحد معطوف بدان؛ و [۲] پذیرش وجود خداوند با تکرّر دلایل. رویکرد نخست، در سامانه‌های معرفتی ابن سینا و بویژه ملاصدرا قابل پی‌جوئی، است؛ مطابق با فرآیند معرفت‌شناختی فلسفی سینوی - صدرائی، مناسب با رهیافت عقلی، وجود خدا را آنگاه می‌پذیریم که با برهان وجوب و امکان (در مورد ابن سینا) و برهان صدیقین (در مورد صدراء) مواجه شده باشیم. مراجعه به کتب فلسفی پیشینیان و نیز التفات بر رهیافت عقلی ایشان و نقادی دلایل اثبات وجود خدا، حکایت از این نکته دارد. اما در رهیافت سنت اسلامی با گرایش عقل‌گرایی، اندیشمندانی یافت می‌کنیم که نه از سر تعلق به برهانی خاص یا تک‌دلیلی بر اثبات خدا، بلکه از حیث تعلق معرفتی به سامانه‌ای از دلایل که تکرّر دلایل نام می‌نهیم، به مقام پذیرش وجود خداوند، خود را رسانده‌اند و در این غافله، حضور خود را اعلام نموده‌اند. بر این اساس، قائلان به خدا و خداباوران، در

رهیافت عقلی، [۱]گاه بر پایه انگاری وجود خداوند، [۲]گاه با تعلق خاطر بر برهانی واحد، و [۳]گاه نیز با تکثر دلایل، به مقام پذیرش می‌رسند. خداباوری در اندیشهٔ فخر رازی، برآمده از دلایلی است که گونه‌شناسی آنها، به مباحث دیگری چون ایمان‌گرائی رازی نیز کمک می‌کند؛ گوینکه سوئینبرن نیز با اندیشهٔ خداباوری گام به میدان می‌نمهد؛ وی نیز همانند فخر رازی، نه از سر تعلق خاطر به تک‌دلیل، بلکه با وجه ابانتی دلایل مثبت خدا، وجود خدا را معقول می‌داند.

از دگر سوی، مسأله «تبیین» و گونه‌شناختی آن در دانش‌های عقلی - فلسفی، امری ضروری است؛ کما اینکه در علوم تجربی انسانی نظری دانش‌های اجتماعی، بسی به سخن‌شناختی تبیین در پدیده‌های اجتماعی روی آوردن.^۱ از این‌رو، برای آنکه از غافلهٔ دانش‌های روش‌شناختی غافل نمانیم، پژوهش از الگوهای تبیینی پدیده‌های فلسفی، در پیش‌برد اهداف پژوهش روش‌شناختی - فلسفی کاری است شایسته.^۲ از میان گونه‌های مختلفی که برای تبیین، می‌توان در دانش‌های فلسفی یافت نمود، در این جستار، به گونهٔ «تبیین کارکردی» پرداخته‌ایم. کارکرد تکثر دلایل چیست؟ و چرا برخی دانشمندان با اقبال فراوان در صدد، تکثر گرائی در حوزهٔ دلایل اثبات خدایند؟

سنجهش دلایل آنها و نیز پژوهش از برخی ابعاد روش‌شناختی آن نظری مسألهٔ تبیین، بسیار مهم است.

بدین‌سان در این جستار، با روشی تحلیلی - تطبیقی در پی آنیم از رویکرد فخر رازی که متعلق به سنت اسلامی است از یک سو، و از رویکرد سوئینبرن که متعلق به سامانهٔ کلام جدید و متکلمان قرن اخیر است، پژوهش نمائیم و بدین سؤالات پاسخ دهیم: (۱) رویکرد عقل‌مدارانهٔ فخر رازی نسبت به وجود خداوند چگونه حاصل آمده است؟ (۲)

^۱. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

لیتل، تبیین در علوم اجتماعی؛ معمار، مقالهٔ سخن‌شناختی تبیین در علوم اجتماعی؛ و:

Craig Parsons, *how to map arguments in political science*

^۲. در مقالهٔ «تبیین کثرت راه‌های خداشناسی عقلی در سنت اسلامی؛ از تحویلی نگری تا جامع نگری»،

تلاش نمودم به برخی الگوهای تبیینی در نزد دانشمندان مسلمان در تحلیل تبیین محور تکثر ادلهٔ پردازم.

رویکرد عقل مدارانه سوئین برن نسبت به وجود خداوند چگونه حاصل آمده است؟^(۳) تبیین کار کردی آن دواز تکثیر ادلر چگونه است؟^(۴) این تبیین‌ها چه وجود افتراق و اشتراکی دارند؟

تبیین: از امکان تبیین پدیده‌های عقلی تا اشاره به برخی الگوهای آن

در دانش‌های تجربی انسانی نظری علوم اجتماعی، الگوشناختی تبیین از مباحث درخور نظر قلمداد می‌شود؛ در حوزهٔ دانش تاریخ بررسی‌های تبیین محور مورد اهتمام فیلسوفان تاریخ قرار گرفته است. اما در مورد پدیده‌های فلسفی؛ آیا می‌توان آنها را تبیین کرده و به الگوشناختی آن پرداخت؟ آیا در مقام نخست، امکان چنین طرحی برای پدیده‌های فلسفی - عقلی وجود دارد؟ پویائی روش‌شناختی فلسفه و در انزوا نماندن از این حوزه و غافله دانش‌های دیگر، اقتضای چنین پژوهش‌هایی را خواهان است. شاید ذکر نمونه‌هایی از موارد تبیینی و سinx شناختی آن خالی از لطف نباشد: [۱] پارسونز؛ با تبیین تکثیر اعمال انسانی در حوزهٔ جامعه‌شناسی، به چهار الگوی تبیینی دست یافته است: تبیین‌های با الگوی ساختاری^۱؛ تبیین‌های با الگوی نهادی^۲؛ تبیین‌های با الگوی نگرشی^۳ و نیز تبیین‌های با الگوی روان‌شناختی.^۴ [۲] دانیل لیتل در کتاب تبیین در علوم اجتماعی، به سازوکارها و الگوهای تبیینی علوم اجتماعی پرداخته است. وی معتقد است اگر هر تبیینی را پاسخی به سؤال چرادر بدانیم، چنین سؤالی معمولاً^۵ به دو صورت جزئی‌تر مطرح می‌شود: «چرا - باید؟» و «چگونه ممکن است؟». در سؤال‌های «چرا - باید» تبیین‌ها به دنبال یافتن شرایط کافی پدید آمدن مبین هستند و می‌خواهند ضرورت، یا پیش‌بینی‌پذیری حادثه‌ای، فرآیند، یا نظمی خاص در شرایطی خاص را نشان دهند. در پاسخ به سؤال «چرا - باید» سه نوع تبیین شکل گرفته است: تبیین علی، تبیین انگیزشی و تبیین کار کردی. در تبیین علی، برای پاسخ

¹ Structural Explanations

² Institutional Explanations

³ Ideational Explanations

⁴ Psychological Explanations

⁵: تفصیل آن را بنگرید به:

به سؤال چرا دار، اغلب علت حادثه‌ای خاص را به دست می‌دهیم. در تبیین بر حسب انگیزه‌های کنش‌گر، سؤال چرا دار را با توالی به فرضیه‌ای در باب انگیزه‌های وی؛ و در تبیین کارکردی، سؤال را با کارکردی که یک پدیده دارد، پاسخ می‌دهیم.

سؤال «چگونه ممکن است» عمدتاً متوجه رفتار سیستم‌های پیچیده است. در این موارد ما ابتدا ظرفیت و توانی را در سیستم مشاهده می‌کنیم و سپس می‌کوشیم تا توضیحی از سازوکار درونی آن سیستم برای ایجاد آن توانایی به دست دهیم. سؤالات «چگونه ممکن است» با تبیین کارکردی اجزای سیستم مرتبطاند (لیتل، ۱۳۷۳: ۶ و ۷) (همچنین نگ: معمار، ۱۳۹۰: ۱۴۴). لیتل در سرآغاز بخش نخست کتاب که در باب مدل‌های تبیین است (۱۳۷۳: ۱۷)، از سه نوع مدل اصلی و مبنایی تبیین در علوم اجتماعی نام می‌برد: مدل علی، مدل عقلی- نیتی و مدل تفسیری. وی تبیین علی را شامل روش‌های تبیین مقایسه‌ای، نمونه‌پژوهی، آماری، ساختاری و مادی - معیشتی می‌داند (معمار، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

[۳] رزنبرگ در کتاب فلسفه علم اجتماعی از سه گونه تبیین: تبیین‌های «علت کاو» و «دلیل کاو» و «معنا کاو» سخن به میان آورده است. وی در ارتباط میان عقاید و امیال با کنش‌های انسانی، تبیین مبتنی بر تعلیل و دلیل را پیش می‌نهد؛ همچنین نوع سومی از تبیین کنش انسانی را معرفی می‌کند که معنا کاو هستند. در این نوع از تبیین، کنش انسانی با تفسیر آن، تبیین می‌شود که منظور از آن به دست دادن معنا می‌باشد (رنبرگ، ۱۹۸۸: ۲۷، ۲۸، و ۸۳) (همچنین نگ: معمار، ۱۳۹۰: ۱۴۱). [۴]

اما در دانش‌های فلسفی آیا معیارهای برای طراحی الگوهای تبیینی وجود دارد؟ در این سخن دانش، با توجه به نوع پدیده تبیین‌شونده، الگوشنختی تبیین نیز متفاوت است. از این‌رو، در آغاز فرآیند الگوشناسی تبیین در دانش‌های فلسفی، ابتدا شایسته است این طرح در پدیده‌های خاص فلسفی پی‌جوئی شود و آنگاه از برآیند آنها به طرحی کلان در تبیین در حوزه فلسفه دست یازید. متعلق طرح در این گزینش ما، تکثر دلایل اثبات خدا به عنوان پدیده‌ای عقلی است. پیش‌نهاده ما الگوشناسی زیر است: تبیین روشن‌مند متمایز از تبیین غیر روشن‌مند است؛ تبیین صرفاً بر محور علیّت است منتهایاً با ممیزه روش‌مندی آن؛ علیّت صرفاً به معنای علت فاعلی و وجود دهنده‌گی نیست؛ بنابراین تبیین پدیده تکثر ادله در دو قلمرو

خواهد بود: تبیین‌های بنیان‌شناختی و تبیین‌های پیامدشناختی؛ تبیین علّی، گاه از بنیان‌های پدید آمدن یک شی جستار می‌کند؛ و زمانی از غایت‌ها و کارکردهای پدیده یا پدیدار بنابراین، تبیین علّی، شامل هر دو قسم آن می‌شود: نام این دو قسم را: تبیین‌های بنیان‌شناختی و تبیین‌های پیامدشناختی نام می‌نهیم. مراد از تبیین‌های بنیان‌شناختی، شناخت و آگاهی به عواملی است که در تولید و ارائه شدن و به تحقق پیوستن امری نقش و دخالت داشته باشد (انگاره علت فاعلی را در فلسفه اسلامی را همسو با این گونه تبیین‌ها می‌توان انگاشت). تبیین‌های پیامدشناختی، از پیامدها و لوازم یک پدیدار جستار می‌کند؛ به عبارت دیگر، آنگاه که امری به وقوع پیوست، تحقق آن، چه پیامدهایی خواهد داشت (علت غایی در فلسفه اسلامی را، همسو با چنین تبیین‌های می‌توان دانست).

ویژگی چنین تقسیم‌بندی، داشتن انحصار عقلانی آن است. هر تبیینی که در باب کثرت راه‌های شناخت خدا ارائه شود، لزوماً در این دوگانه قرار خواهد گرفت؛ بلکه فراتر از این امر، می‌توان ادعا داشت که تبیین، همواره به معنای تبیین علّی است و هر تبیینی از هر امری، در این دو حیطه قرار می‌گیرد. اما، هر یک از این دو مورد، شاخه‌های متعدد و وسیعی می‌تواند داشته باشد. تبیین علّی بنیان‌شناختی، خود، به اقسامی نظیر: ساختاری، استعداد - محوری، و خدا - محوری تقسیم شد و یک گونه از تبیین علّی پیامدشناختی، تبیین کارکردی است. در بررسی‌های تبیین‌محور نوع نخست، در پی پژوهش از این هستیم که یا مؤلفه مشخصی بنام تکثّر ادلّه و راه‌های اثبات خدا یا به سوی خدا، بر اساس مدخلیت یافتن کدام عوامل پدید آمدند و چه روابطی میان آن عوامل یا تکثّر ادلّه وجود دارد؟ اما در تبیین‌های پیامدشناختی، در پی آنیم تا مشخص سازیم با تحقق یافتن تکثّر ادلّه، کدامین پیامد و اهداف متحقّق می‌شود؟ آیا رفتارهای معرفتی و تأسیس مبانی معرفت‌شناسانه خاصّی از تکثّر ادلّه مقصود است؟ آیا راسخ نمودن اعتقادات خداشناسانه - آن گونه که فخر بدان قائل است - از نمودهای آن می‌تواند تلقی شود؟ یا اینکه اهدافی همچون حفظ آن نظام معرفتی و وجه‌بخشی به آن، مد نظر بوده است؟ می‌توان از اقسام دیگر تبیین‌های پیامدشناختی نیز یاد نمود: تبیین‌های فائدۀ نگر؛ نتیجه‌گر؛ انگیزشی و از این‌رو، این طرح را می‌توان چنین، نام نهاد: تبیین تکثّر گرانی در ناحیه توجیه (متعلق به وجود خدا).

پژوهش از راه کارهای هر یک، نوشتار گان مجزا می‌طلبد و پویش از آنها، پایشی مستمر. در این جستار، صرفاً به گونه‌ای از تبیین‌های پیامد شناختی خواهیم پرداخت: تبیین کارکردی تکثیر دلایل اثبات خدا.

فخر رازی: انگاره کلی فخر در باب دلایل اثبات خدا

فخر رازی، به عنوان یک متکلم عقل‌مدار در سنت اسلامی، به دلایل خاصی از میان انبوه دلایل مثبت خدا توجه داشته است. در این مجال، تلاش می‌کیم سنخ‌شناسی کلی از دلایلی را که در نظام معرفتی فخر مورد توجه واقع شده‌اند و وی آنها را در آثار کلامی - فلسفی خود مورد مدافعت قرار داده، تصویر کنیم.

مراجعه به آثار فخر، بویژه در آثاری چون *المطالب العالیه* که جلد نخست آن به دلایل اثبات خدا پرداخته است و مفصل‌ترین کتاب کلامی - فلسفی فخر به شمار می‌آید، بن‌ماهی‌ای کلی از دلایل را به تصویر می‌کشاند.

اما می‌توان بر اساس سامانه کمی دلایلی که در تمامی کتاب‌های خود برای اثبات واجب تعالی می‌آورد، تصویری این‌سان از آن ارائه داد:

دلایل اثبات خدا به دو دسته: دلایل یقینی و دلایل اقناعی تقسیم شده است. استدلال عقلی مبتنی بر طرق امکان ذات، حدوث ذات، و امکان صفات و حدوث صفات^۱ با تمام تفصیل و گستره‌اش در بخش دلایل یقینیه جای دارد و در بخش دلایل اقناعی، استدلال-های فرادانشی می‌گنجد. فخر در قسم دوم، از سه حوزه یاد نموده است: علوم تاریخی و معرفت و شناخت احوال پیشینیان؛ علوم متعلق به اصحاب ریاضیات و ارباب مکافات؛ و علوم ناظر بر عالم یا علوم دنیوی (فخر رازی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۲۴۹ - ۲۷۸). وی از هر دسته‌ای،

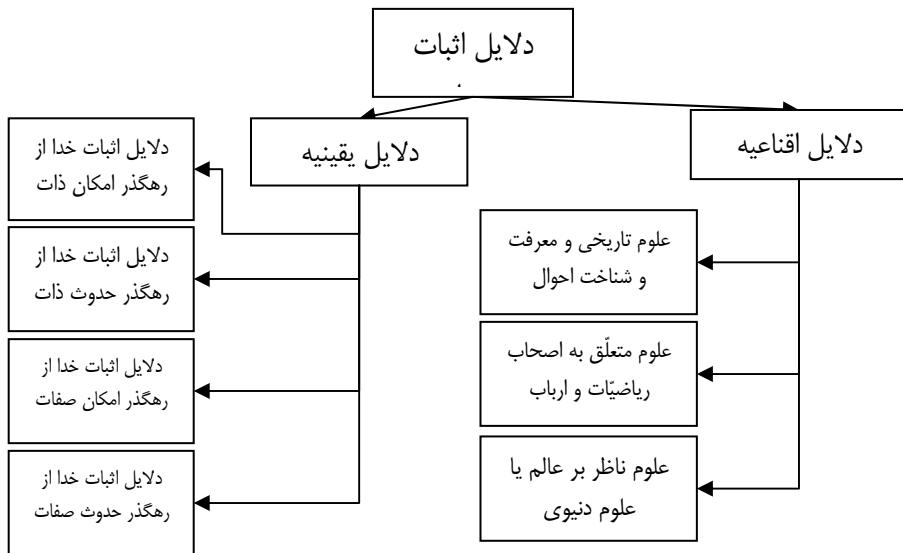
^۱. از جمله نگه: *المطالب*، ج ۱: ۷۱؛ *معالم اصول الدين*: ۳۸؛ *البراهین در علم کلام*: ۵۲؛ *الهیات الملخص*: ۲۳۹؛ *نهای العقول*: ۱۱۴ و ...

^۲. فخر در نکته‌ای، با رویکردی حصر گرائی، یادآور می‌شود که دلایل یقینی برای اثبات واجب همین چهار طرق (که گاه با افزوده ترکیبی: [۱] مجموع امکان و حدوث ذات و [۲] مجموع امکان و حدوث صفات؛ آنها را شش طرق می‌انگارد) عمدۀ است و زیاده‌ای نمی‌پذیرد (نظیر *الهیات الملخص*، ص ۲۳۹؛ تفسیر کبیر، ج ۲: ۳۳۲).

موارد مختلفی را اشاره و تبیین می‌کند:

- (الف) دسته نخست: این صنف از علماء، از دو وجهه، اثبات وجود خدا می‌کنند: ۱) جستجو از تواریخ و پیشینه‌های مردمان، نشان از اکثریت قائلان به وجود خدا دارد. ۲) جستجو از پیامد شناسی قائلان به وجود خداوند و عواقب آنها (همان: ۲۴۹ - ۲۵۴). ب) دسته دوم: جستجو از شیوه پیروان این رویکرد، چهار نوع از دلایل را نشان می‌دهد: ۱) تقسیم موجودات به جسمانی و روحانی؛ و شهادت کلیه عقلا بر تحقق داشتن موجودات روحانی. ۲) تقسیم موجودات به جسمانی و روحانی و تقسیم نور متعلق به عالم جسمانی و اولویت داشتن تحقق نور در عالم روحانیات و مراتب آن، بر اساس تحقق آن در جسمانیات. ۳) جستجو از احوال روانی نافیان وجود خدا در حالت گرفتاری و مشکلات. ۴) دعا و صفاتی دل پاکان در سؤال و دریافت (همان: ۲۵۴ - ۲۷۲). ج) دسته سوم: دارندگان عقول و افهام برتر. فخر رازی، این عده را، هرچند دارای عقل صحیح می‌داند، اما آنها را افرادی معرفی می‌کند که به دنبال علوم دقیق نبودند (همان: ۲۷۲). به عبارت دیگر، در این موضع، منظور از عقل، همان عقل عرفی و معیشتی است، نه عقل کاوش‌گر در مسائل دقیق و فلسفی. فخر رازی می‌گوید: از این افراد نیز، عبارات صحیحی شنیده می‌شود که دال بر اثبات خداوند برای این عالم است (همان). وی به چهار طریق اشارت نموده است: ۱) قول بر احتیاط در اثبات واجب. ۲) جستجو از رهگذر موردنپژوهی مؤثر انگاری برای افعال. ۳) جستجو از زمان وجود و عدم. ۴) جستجو از احوال فلک (همان: ۲۷۲ - ۲۷۵).^۱ تفصیل هر یک، موضعی خاص می‌طلبد که از دامنه مسئله این جستار خارج است. نمای کلی تکثیر دلایل در اندیشه فخر را می‌توان در جدول ذیل نشان داد:

^۱. در دوران معاصر، در فلسفه‌های غرب، دسته‌بندی‌های متفاوت از دلایل اثبات خدا انجام گرفته است؛ گونه‌هایی نظری: براهین اجماع عام؛ براهین عرف پست؛ براهین از رهگذر تجارب خاص از مهمترین این دلایل و براهین مثبت هستی خدایند. در این قسمت [از کتاب المطالب العالیه]، گفتارهای فخر رازی، نزدیکی و قربت بسیاری به این گونه از براهین خداشناسی دارد.



یاد کرد چند نکته در این موضع بایسته است:

۱. وی در کتاب *الأربعين*، با اشاره به گسترۀ فراوان براهین از طریق حدوث صفات، و با اشاره به روی کرد قرآنی در اخذ این گونه از دلایل برای اثبات باری تعالی، استقصاء تام از این نوع دلایل را به کتاب *أسرار التنزيل و آثار التأويل* خود ارجاع می‌دهد که به این کتاب دسترسی نداشتم (فخر رازی، ۱۹۸۶: ۱۳۱).
۲. فخر در بخش دلایل اقناعی، از معرفت‌ها و شناخت‌هایی صحبت می‌کند که دلایل قوی، اما با رویکرد اقناعی، برای وجود خدا هستند. مراد فخر رازی از علوم، همان سه‌گانه‌ای است که گفته آمد. علم در این موضع، نوعاً، حالتی، فرادانشی به خود می‌گیرد و عمده‌تاً شامل تلقی‌ها و یافته‌ها، برداشت‌ها و رهیافت‌های شخصی می‌شود. از این روی، این علم را نمی‌توان علم به معنای دانش و معرفت دانست. هرچند که عناوین سه‌گانه‌ای که برای این موارد برگزیده شده است (تاریخی؛ کشفی - شهودی و عقلی)، در نگاه نخستین، علوم معرفتی هستند و بیشتر گرایش بدین امر دارند که از روش‌های رایج علوم معرفتی سخن به میان آورند؛ اما مواردی که فخر برای علوم، در ذیل آنها آورده است، آنها را از حیطۀ علوم به معنای متعارف خارج می‌کند.
۳. نکته جالب آن است که فخر رازی در المطالب و همچنین با توجه به تحلیل وی

از چهار برهان گذشته در سایر آثارش، دلایل استدلالی بر وجود خداوند را صرفاً از رهگذر پژوهش از احوال ممکنات می‌داند و بدان در چند موضع اشاره می‌کند (ج ۱: ۵۳؛ ۵۴؛ ۷۱؛ نیز: الأربعین: ۱۰۳؛ تفسیر کبیر، ج ۱: ۱۶۱). اما راه نظر کردن در اصل وجود من حيث هو وجود را نمی‌پذیرد. وی در المطالب، برهان ابن سينا را مبنی بر ادعای نگریستن در خود وجود و رسیدن به واجب، مورد نقادی قرار می‌دهد و چنین برهانی را دارای مقدمات ناظر بر موجودات ممکن تلقی می‌کند (همان: ۵۳ و ۵۴). مطابق با دیدگاه رازی، استدلال از علت به معلول (برهان لمی) در مورد واجب تعالی راهی ندارد و تمامی براهین از طریق استدلال از معلول به علت (براهین انسی) است (المطالب، دارالكتب ۱۴۰۷ احمد حجازی سقا، ص ۵۱).

۴. رویکرد فخر رازی را فلسفی - کلامی نام نهادیم؛ زیرا برگفتن حدوث از سوئی، که به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین کلام قدیم است (چنان که خود اشاره می‌کند: در المطالب، عبارت «اعلم أنَّ جمهور المتكلّمين لا يعلوون إلَّا على طريق حدوث الذوات. و ذلك لأنَّهم يقيمون الدلالة على كون الأجسام محدثة» (ج ۱: ۲۰۰)) و مفهوم امکان از دگر سوی و برهان‌سازی بر اساس آنها، نشان از توجه وی به مبانی فلسفی و کلامی هر دو دارد؛ تصویر نظام معرفتی فخر رازی؛ چیستی و چراei آن کاری است بایسته و توجه به این مواضع در چنین تصویری نقش بنیادینی دارد.

۵. همچنان که اشارت شد، استدلال‌های خداشناسی از رهگذر حدوث صفات در منظر فخر رازی، دارای ارزش و ارج فراوان نسبت به سایر براهین سه گانه دیگراند. این ارزش و ارج، معلول اشارات فراوان قرآنی است (نظیر تفسیر کبیر، ج ۱۹: ۱۷۱). فخر رازی، مسلک قرآن را اشارت به این گونه دلایل دانسته است.

فخر رازی: تبیین کارکردی تکثیر دلایل اثبات خدا

مراد از تبیین کارکردی، پژوهش از کارکرد یک امر است. در این موضع، می‌توان از کارکرد تکثیر ادله پرسش نمود: کثرت راه‌ها و براهین اثبات خدا، چه کارکردی دارند؟ چرا از سوی برخی افراد، با رضایتمندی، این تکثیر مورد تأیید قرار می‌گیرد و بر وجود چنین تکثیری شادمان‌اند؟ غایت و هدف از کثرت چیست؟ علت تکثیر براهین و دلایل

شناخت خدا چه می‌تواند باشد؟ رازی در میان اندیشمندان اسلامی، فردی است که بدین-گونه از تبیین‌ها پرداخته است. در این موضع نظریه تبیین کارکردی فخر رازی را گزارش می‌کنیم.

همان گونه که گفته شد، در کتاب *المطالب العالیه*، که مفصل‌ترین کتاب کلامی-فلسفی فخر است، در جلد یکم آن، دلایل اثبات خدا به دو دسته: دلایل یقینی و دلایل اقناعی تقسیم شده است.

با توجه به این دو بخش مجزا، در هر قسمت، دو تبیین کارکردی یافته‌ایم:

[۱] فخر رازی در فصلی در کتاب *المطالب العالیه* از بخش دلایل اقناعی، عنوان فصل را چنین آورده است: «فی بیان أَنَّ الْاسْكَثَارَ مِنْ هَذِهِ الدَّلَائِلِ مِنْ أَهْمَّ الْمَهْمَاتِ» (ج ۱: ۲۳۹). در نگرش فخر، کثرت دلایل اقناعی برای اثبات واجب، موجب افاده قطع و حصول جزم و یقین می‌شود. وی می‌گوید:

وَالْاسْكَثَارَ مِنَ الدَّلَائِلِ الْاقْناعِيَّةِ قَدْ يَنْتَهِ إِلَى إِفَادَةِ الْقُطْعَ. وَذَلِكَ لِأَنَّ الدَّلِيلَ الْاقْناعِيَّ الْوَاحِدُ قَدْ يَفِيدُ الظَّنَّ؛ فَإِذَا انْصَمَّ إِلَيْهِ دَلِيلٌ ثَانٌ، قَوَى الظَّنَّ؛ كَلَّمَا سَمِعَ دَلِيلًا آخَرَ ازدادَ الظَّنَّ قَوَهً؛ وَقَدْ يَنْتَهِ بِالآخِرِ إِلَى حَصْولِ الْجَزْمِ وَالْيَقِينِ» (همان).

فخر رازی، دلایلی از نوع دلایل مبتنی بر امکان و حدوث را که فلاسفه و متکلمان، به فراوانی از آنها بحث نمودند، با تمامی گستره و عمق آنها، در بخش دلایل قطعیه مورد بحث قرار داده است. در این بخش نیز، دلایل اقناعی را - گاه - موجب قطع بر برای تعالی تلقی نموده است. از این روی، و به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که در اندیشه فخر رازی، کثرت دلایل اثبات خدا، کارکردی روان‌شناسانه مبتنی بر اعتماد آفرینی؛ بل که بالاتر، جزم و یقین آوری برای تحقق داشتن خداوند داشته است. آیه‌الله جوادی آملی در منزلت عقل در هندسه معرفت دینی می‌گوید: «اگر مسئله‌ای را با یک راه حل و استدلال به اثبات برسانیم، درجه اطمینان و یقین به آن، کمتر از وقتی است که برای آن چند راه حل یافتیم و با برایین و استدلال‌های متعدد مضمون آن قضیه را به کرسی نشاندیم. چنین نیست که تعداد استدلال و برایین لغو و بی‌ثمر باشد، بل که یقین به مطلب قوی‌تر و روشن‌تر می-شود» (جوادی، ۱۳۹۰ ب: ۲۷). رازی با عنایت بدین نکته، در بی‌رویانش یقین بوده است.

[۲] فخر رازی در موضع دیگر؛ در بخش دلایل یقینیه: بخش استدلال از رهگذر حدوث صفات، که چنین شیوه‌ای را بسیار در آثارش می‌پسندد و به تفصیل راجع به آن سخن می‌گوید (نظیر: المطالب، ج: ۱، ۲۱۵ به بعد) و استنادات فراوانی نیز برای آن از آیات قرآنی می‌آورد (همان)؛ و حتی این طریق را بطرق دیگر ترجیح می‌دهد، چنین آورده است: «اعلم أنَّ هذا النوع من الدلائل أوقع في القلوب وأكثر تأثيراً في العقول و أبعد عن جهات الشبهات ... ، فإنَّك متى أوردت أنواعاً كثيرة من هذه الدلائل، طابت القلوب، و خضعت النفوس، وأذعنـت الأفكار للإقرار بوجود الإله الحكيم» (فخر رازی، ۱۹۸۷، ج: ۱، ۲۱۶).

برپایه برداشت فخر رازی، کثرت دلایل، کارکردی در جهت آرامش فکری، و خصوص نفس و اذعان اندیشه بر وجود خداوند تعالی دارد. کثرت دلایل، همچنین دلها را به متعلق خود جذب کرده و عقول را متأثر ساخته و شبهات را می‌زداید. چنین کارکردی، نوعی تأثیر روانی قلمداد می‌شود که نفس انسان با دیدن بسیاری دلایل و راهها، دل در پرتو اقرار می‌نهاد و خاضعانه، در پی جانان بر می‌آید.

چند نکته:

- در بخش دلایل اقناعی، می‌توان بحث معرفت شناسانه جالبی را طراحی نمود: آیا از کثرت ظنون، می‌توان یقین به دست آورد؟ ظاهرًا فخر رازی در این قسمت، به چنین امری، اعتراف داد. وی در ادامه سخن خویش در این بخش، این عبارت را آورده است: «هذا المعنى هو أحد الفوائد التى ذكرها صاحب المنطق فى تعليم قوانين الجدل، قال: لأنَّ القوانين الجدلية، وإنْ أفادت الظنَّ، إلاَّ أنَّ تلك الظنون، إذا قويت، فقد تنتهى إلى حد اليقين».

از این روی، فخر رازی نتیجه می‌گیرد که جدل، گاهی اوقات، در افاده یقین، بر مستند برهان می‌نشیند و هم‌ردیف آن قرار می‌گیرد. وی، مصدقی از این موارد را، که به نحو مورد پژوهی از آن رویکرد کلی بیان می‌دارد، شناخت حق تعالی و اثبات واجب معروفی نموده است (فخر رازی، ۱۹۸۷، ج: ۱، ۲۳۹).

- از این بحث، می‌توان کارکرد ایمان گرایانه کثرت دلایل و ادله را استخراج نمود.

در باب نظریه ایمان‌گرایانه فخر رازی، آثاری صورت گرفته است.^۱ اما در هیچ کدام از آنها، از این منظر به آن نگریسته نشده است. مطابق با تحلیل‌های صورت گرفته، می‌توان بنا بر مورد یکم، فرآورده یقین را از سوئی؛ و از دگر سوی، خضوع و تسليم و آرامش قلبی را کنار هم نهاد؛ و از همنهادی اینها با یکدیگر، به ایمان دست یافت. از این منظر ایمان‌گرائی تعقلی فخر، تصویری دیگر می‌یابد؛ چرا که می‌توان - با توجه به پیش‌ساخته‌های گذشته - دلیل، در کلام فخر رازی را نه به معنای استدلالات پیچیده عقلانی انگاشت؛ که اگر این-گونه باشد، آنگاه بر فخر این ایراد را گرفت که پس ایمان، صرفاً از آن عاقلان فلسفی خواهد بود و دیگران، بی ایمان خواهند ماند! بحث تفصیلی از این جستار خارج است.

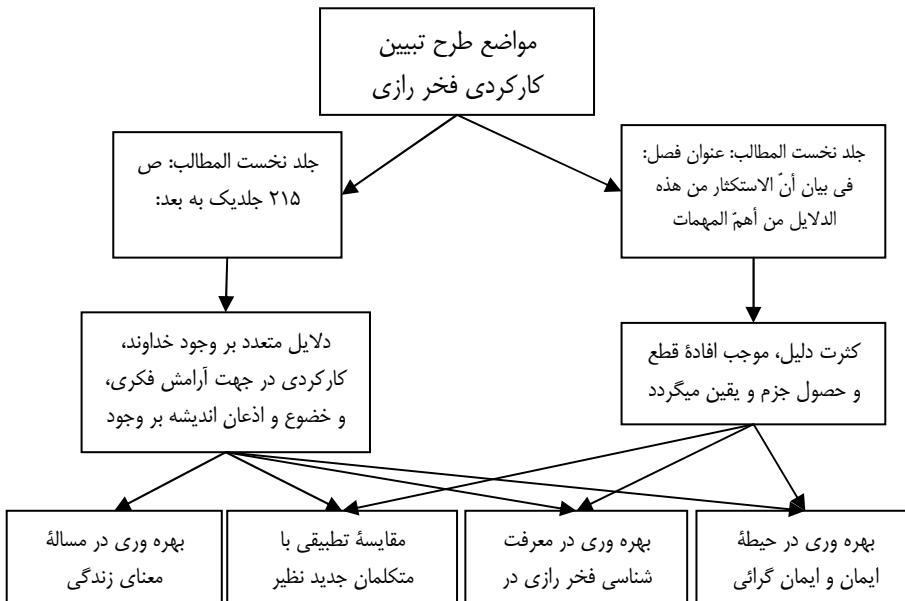
۳. تبیین‌های کارکردی در باب استدلال‌هایی بود که ساده فهم و بعضًا برآمده از نهاد عامله مردم است،^۲ و همچنین، شاهدآوری وی بر طریق حدوث صفات از دلایل قرآن بنیاد،^۳ و نیز، تقسیم‌بندی برخی آیات قرآن مبتنی بر وجود خداوند در ذیل چهار طریق استدلال عقلانی امکان و حدوث ذات، امکان و حدوث صفات (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۳۲)، و استخراج دلایل با رویکرد عقلانی از آیات قرآنی (همان، ج ۴: ۱۵۳) نشان از تعلق دینی وی دارد.

در جدول شماره دو، با تصویر تبیین کارکردی فخر رازی در حوزه هر دو دسته از دلایل کلان اثبات خدا، همچنین به آثار این تبیین‌ها نیز پرداخته شده است:

۱. نظیر: کتاب: ایمان‌گرائی خردپیشه در اندیشه فخر رازی محمد حسین مهدوی نژاد؛ و مقالاتی نظری: سنجش و سازش عقل و ایمان از منظر فخر الدین رازی غلام حسین جواد پور؛ معناشناسی ایمان در تفسیرالمیزان و مفاتیح الغیب محمد بهرامی؛ و چیستی ایمان و مقومات مفهومی آن از دیدگاه فخر الدین رازی عین‌الله خادمی و عبداله علیزاده و

۲. و هذه الطريقة أقرب الطريق إلى أفهم الخلق، و ذلك محصور في أمرين: دلائل الأنفس، و دلائل الآفاق، و «الكتب الإلهية» في الأكثر مشتملة على هذين البالين، و الله تعالى جمع هاهنا بين هذين الوجهين... (تفسیر الكبير، ج ۲: ۳۳۲).

۳. همچنان که اشارت شد، استدلال‌های خداشناسی از رهگذر حدوث صفات در منظر فخر رازی، دارای ارزش و ارج فراوان نسبت به سایر براهین سه‌گانه‌ی دیگراند. این ارزش و ارج، معلوم اشارات فراوان قرآنی است (نظیر تفسیر کبیر، ج ۱۹: ۱۷۱). فخر رازی، مسلک قرآن را اشارت به این گونه دلایل دانسته است.



دیچارد سوئین برن: دلایل اثبات وجود خداوند^۱

سوئین برن استاد ممتاز دانشگاه آکسفورد و یکی از سرشناس‌ترین پژوهشگران حوزه فلسفه دین است که گرایشی موحدانه دارد. تقریر نوین از براهین سنتی اثبات خدا از کارهای وی به شمار می‌آید. در آثار سوئین برن، شاهد دلایلی هستیم که کمتر با دلایل فلسفی هم پوشانی دارد؛ به دیگر بیان، سوئین برن بیشتر به دلایل کلامی برای اثبات خدا توجه نشان می‌دهد تا به دلایل فلسفی تر. سوئین برن در ویرایش دوم وجود خدا، این کتاب را مهمترین و جدی‌ترین کتاب خویش در میان نوشتارگان خود در زمینه فلسفه دین قلمداد می‌کند. در وجود خدا، از چند دسته برهان یاد نموده است: استدلال جهان‌شناختی؛ استدلال‌های غایت‌شناختی؛ استدلال‌های مبنی بر آگاهی و اخلاق؛ استدلال مبنی بر وحی و الهام؛ استدلال‌های مبنی بر تاریخ و معجزات؛ و استدلال مبنی بر تجربه دینی (Swinburne, 2004: 9). وی در بسیاری از مقالات و آثار دیگر خود، چنین استدلال‌هایی را مد نظر قرار داده است. در آیا عیسیٰ خدا بود؟، بر استدلال مبنی بر اصل

^۱. تصویر خداباوری سوئین برن از کارهای شایسته انجام است؛ در این جستار، هدف ما صرفاً نشان دادن تکثر دلایل و ارائه تبیین کارکردی آنها در منظر سوئین برن است.

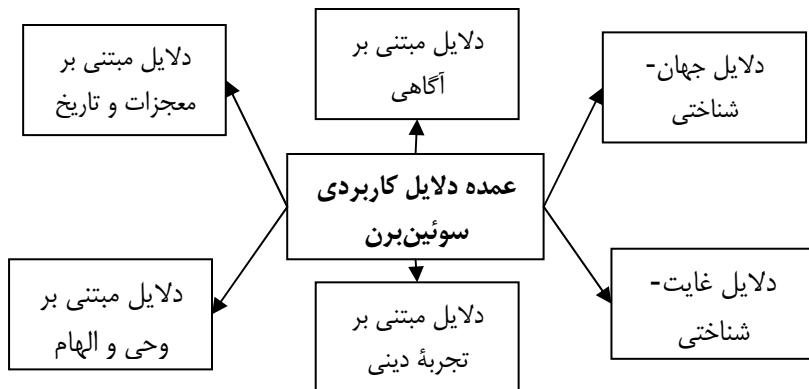
گواهی و نیز استدلال مبتنی بر تجارت دینی تأکید می‌کند (Swinburne, 2008: 15). او برآن است که در وجود خدا، از استدلال‌های پیشینی^۱ بر وجود خدا بحث نماید و استدلال‌های پیشینی^۲ که شامل حقایق منطقاً ضروری‌اند و به نحو ماتقدّم بر موجودات فیزیکی و روحانی عمل می‌نمایند، بختم به میان نیاورد؛ سوئینبرن حتی درباره استدلال وجودشناختی نیز بحثی به میان نمی‌کشد (Swinburne, 2004: 8).

سوئینبرن در نکته‌ای جالب درباره استدلال‌های وجودشناختی می‌گوید: این استدلال‌ها بیشتر فلسفی تراند و در دلایلی که نوعاً مردم برای باور به وجود خدا دارند، جایگاهی ندارند (9: ibid). دو نکته شایان ذکر است: [۱] این امر، در روشن‌داشت هدف دلیل‌آوری برای عموم مردم و نیز قربات به نوع دلایل فخر رازی و نیز تبیین کارکردی فخر رازی قابل تأمل است؛ [۲] فخر رازی نیز با رویکردی انتقادی، استدلال از رهگذار وجود بر واجب تعالی را نمی‌پذیرد. سوئینبرن استدلال‌های پیشینی را فراوان می‌داند؛ ولی در کتاب وجود خدا، از برخی از آنها که بنا به دیدگاه خود، پذیرفتی و در تاریخ بشر بیشترین جذابیت را دارند، بحث شده است. سوئینبرن هدف نهائی خود در این کتاب را رسیدن به تصویر قوت احتمال وجود خدا می‌داند؛ هرچند برآن است که هیچ یک از استدلال‌های پیشینی و نیز پیشینی به تنهائی قوت لازم در اثبات خدا را ندارند (9: ibid). در اندیشه سوئینبرن، وجود خداوند، بهترین تبیینی است برای: وجود جهان؛ قوانین موجود در جهان؛ موجودات تحقق یافته در جهان؛ معجزات و تجارت دینی انسان‌ها؛ و امور دیگر (2: Swinburne, 1996). همچنین در برخی دیگر از آثار خود نیز بر احتمال وجود خدا با استناد به همین امور توسل می‌جوید (4: Swinburne, 2008).

در جدول زیر، مهمترین استدلال‌های کاربردی سوئینبرن تصویر شده است:

¹ a posteriori arguments

² a priori arguments



سوئین برن: تبیین تکثر دلایل

سوئین برن در اندیشهٔ خود از دلایل اثبات کنندهٔ خدا، برآیندی تکرّر مدار را در جهت اثبات وجود خدا در نظر می‌گیرد؛ وی در موضوعی می‌نویسد: «اگر بخواهیم برای ملحدان و انسان‌های دارای ایمان ضعیف، دلیل محکمی دال بر وجود خدا ارائه دهیم، باید بکوشیم تا به آنها نشان دهیم که می‌توان از امور دیگری که بسیار بدیهی‌اند برای اثبات وجود خداوند بهره ببریم و اثبات کنیم که وجود خدا از طریق/ین امور بسیار محتمل‌تر از عدم وجود او می‌شود» (Swinburne, 2005: 806). مراد از «امور دیگر...» و «این امور...» که در عبارات وی آمده است را خود تحلیل نموده است: «تلاش برای اثبات وجود خدا در تاریخ اندیشهٔ غرب سابقهٔ درازی دارد. ... تعداد بی‌شماری از فلسفه‌چنین براهینی ارائه داده‌اند. اکثر این براهین (به غیر از براهین وجود شناختی) تکیه بر پدیده‌های مشهود دارند و از آنها جهت اثبات وجود خدایی که ادعا می‌شود خالق آنهاست، استفاده می‌شود. [۱] برahan جهان‌شناختی، برهانی است که از وجود جهان بر له وجود خدایی که آفریننده آن است، استفاده می‌شود. در [۲] برahan غایت‌شناختی، از نظم موجود در جهان برای اثبات وجود خدایی که خودش نظم را در جهان نهاده، استفاده می‌گردد. [۳] برahan مبتنی بر آگاهی و هوشیاری، از وجود موجودات مادی هوشمند (مثل حیوانات و به ویژه انسان‌ها) که خدا در آنها درک و هوشیاری نهاده، استفاده می‌کند تا به وجود خدا برسد. [۴] برahan مبتنی بر تجربه دینی از وقوع تجارت دینی - به این معنی که انسان وجود و حضور خداوند را احساس می‌کند - برای میلیون‌ها میلیون انسان در مکان‌ها و

زمان‌ها و مذاهبان گوناگون بهره می‌برد تا خدایی را که به تجربه در می‌آید، اثبات کند»(ibid, 807).

سوئینبرن با تأکید بر ارزیابی نقادانه این براهین، نکته‌ای را مطرح می‌کند: «آیا این براهین به تنهائی مورد لحاظ قرار می‌گیرند یا به همراه یکدیگر؟»(همان: ۱۰). منظور وی از این عبارت، پشتیبانی دلایل مطرح شده برای اثبات وجود خداست. دلایل اثباتی^۱ یعنی لحاظ تکثر دلایل با هم و به همراه هم وجود خدا را محتمل تر از عدم خدا می‌گرداند: «اگر براهین له وجود خدا، به صورت اثباتی لحاظ گردند، بسیار مفید فایده خواهد بود».(ibid)

سوئینبرن در وجود خدا می‌گوید: «هر چند استدلال می‌تواند به نتیجه‌ای نسبتاً موجه در باب وجود خدا نائل آید، اما آن، صرفاً نتیجه‌ای محتمل است نه برآیندی قطعی و شک-نایذیر»(2: Swinburne, 2004). این نکته را نیز، وی در آغاز/یمان و عقل متذکر می-کند و برآیند کتاب وجود خدا را، نه اثبات قطعی وجود خدا؛ بلکه فزونش احتمال وجود خدا از رهگذر تکثر دلایل - اما با حیثیت اثباتی - می‌داند(1: Swinburne, 2005). سوئینبرن می‌گوید: برخی فیلسوفان، با بررسی تفکیکی و جداولگارانه دلایل اثبات خدا، چنین برخورده با این دلایل دارند:

- [۱] استدلال جهان‌شناختی، نتیجه مطلوب را اثبات نمی‌کند؛
- [۲] استدلال غایت‌شناختی، نتیجه مطلوب را اثبات نمی‌کند؛
- [۳] استدلال...؛

[۴] بنابراین استدلال‌ها اثبات کننده نتیجه نیستند(12: Swinburne, 2004).

سوئینبرن بر تأثیر اثباتی استدلال‌ها تأکید می‌کند و می‌گوید: ممکن است استدلالی از الف به ب نامعتبر جلوه نماید؛ همچنین استدلال از ج به ب نیز همین‌طور؛ اما وقتی آنها را به شرط تجمع لحاظ کنیم، اعتبار آنها نیز افزون می‌شود (ibid). سوئینبرن بر این اعتقاد است که لحاظ همه استدلال‌ها با یکدیگر وجود خدا را محتمل تر می‌گرداند (ibid: 13,19,20).

¹ . cumulative arguments

وی در پایان آیا خدائی هست؟، بعد از تحلیل برخی استدلال‌ها، نتیجه می‌گیرد که تمامی شواهد از جمله وجود جهان و سامان‌مندی آن، وجود انسان و آگاهی او، و تجارب دینی و معجزات تاریخی، به نحو فزاینده‌ای وجود خدرا محتمل می‌گرداند(Swinburne, 1996: 139). به کارگیری دلیل انباشتی، نه تنها پیشنهاده سوئین برن در اثبات یا معقولیت وجود خداست، بلکه، بسا که در زندگی روزمره نیز در موارد گونه‌گون از این الگوی استدلال شناختی بهره می‌گیریم؛ به عنوان نمونه، میچل در باب دلیل عقلی بر مسیحیت، بر خطامندی فرضیه بررسی موردنی استدلال‌ها، بر دلیل انباشتی اشاره نموده است(Mitchell, 1973: 39).

مقایسه رازی و سوئین برن: رهآوردها و تبیین‌ها

هرچند که ناگفته آشکار است سنجش رازی و سوئین برن به لحاظهای گوناگونی که مهمترین آنها قرار گرفتن در دو دامنه زمانی متفاوت و انگاره‌ها و تصوّرات مختلف از کلیّة وجوده زندگی است، کاری است دشوار؛ با این حال در ناحیه تکثیر ادلّه و استدلال‌های اثبات خدا، جای اندکی تفحّص می‌توان روا داشت؛ هم‌سرشتی روی کردهای تبیینی رازی - سوئین برن، سرنوشت یکسان آنها را رقم می‌زند و هم‌ترازی آنها را نشان می‌دهد. دفاع عقلانی در باب مهمترین آموزه دینی: «وجود خدا»، متعلق دغدغه هر دو متفسّر است؛ در دورهٔ جدید، تلاش‌های عقلانی اثبات وجود خدا را ناتوان و ناقص در نظر آوردند و از این رو، فیلسوفان دین موحد و متکلمان جدید در پی خوانشی نوین از فرآیند عقل‌مداری آموزه خدا وجود دارد، شدند. این روی کرد جدید، با اصطلاح دلایل انباشتی نام نهاده شد؛ اما، در این جستار، نشان داده شد که فخر رازی، در قرن ششم هجری، گرایشی بدین ره‌آورده داشته و واگرایی خود را از تک‌برهان‌گرایی اثبات وجود خدا و شادمانی نسبت بدان اعلان می‌دارد. بر اساس دیدگاه تک‌محوری - انباشتی، مجموعه‌ای بسامان از عوامل معرفتی و غیر معرفتی در جریان اندیشه باور به هستی خدا و توجه به برآیند معناداری قرائی و شواهد متکثّر و سازگاری آنها مدخلیت دارد. معقولیت نظریّه خداباوری در منظر سوئین- برن - رازی، از چینی فرآیندی پیروی می‌کند. تک‌محوری یا انباشت دلایل، یا از استدلال‌های مستقل و مجزا تشکیل می‌گردد - چنان‌که در سوئین برن و بخش دلایل یقینی رازی به وضوح شاهد آنیم، یا از شواهد و قرائتی که به گفته نیومن، ظریف‌تر و پیچ در پیچ تراز آن

هستند که قابل تبدیل به قیاس باشند^۱ - نظری دلایل رده دومی رازی.

۱. فخر رازی با نقادی دلیل وجودمحوری ابن سينا، معتقد است که تمامی براهین اثبات خدا بر شیوه‌ای مبتنی بر برهان إنی است. این براهین، یقین آور بوده و کارآئی اثبات وجود خدا از آنها بر می‌آید. از سوی دیگر، دلایل اقناعی، که در عرف مردم کارآئی دارند، از حیث تکثیرشان در کار اثبات واجب‌اند. سوئینبرن، نوع نخست را نمی‌پذیرد و دلایل فیلسوفان پیشین را تام نمی‌داند؛ از این‌رو، یقین آور نیستند. این امر، نکته جدائی فخر و سوئینبرن است. اما، در حیطه دلایل اقناعی آرای وی با رازی قابل تطبیق و سنجش‌اند.

۲. فخر رازی در المطالب به دسته‌بندی خاصی از تکثر دلایل می‌پردازد؛ تقسیم دلایل به اقнاعی و یقینی و تقسیم هر یک به شاخه‌های خاص. سوئینبرن نیز در وجود خدا، دلایل را - هرچند در نگاه نخستین و قبل از نقادی - به دلایل ماتقدّم و پیشینی و دلایل پسینی و غیر مبتنی بر اصول و ارکان متافیزیک تقسیم می‌کند و استدلال‌های وجودشناختی را در ردیف دلایل نوع نخست و استدلال‌های نظری: جهان‌شناختی؛ غایت‌شناختی؛ استدلال‌های مبتنی بر وجود آگاهی؛ استدلال اخلاقی؛ استدلال‌های مبتنی بر معجزه و الهام و مکاشفه؛ و استدلال‌های مبتنی بر تجارت دینی را در ردیف استدلال‌های پسینی قرار می- دهد. هرچند که سوئینبرن در موضوعی اشاره می‌کند که بیشتر استدلال‌های قیاسی به نوعی از استدلال‌های استقرائی بر می‌گردند و مقدمات آنها، وجود خدا را محتمل می- گرداند (Swinburne, 2004: 13).

۳. فخر رازی گونه‌ای از استدلال‌های اثبات خدا را یقین آور تلقی می‌کند (استدلال‌های یقینی) و گونه‌ای دیگر از آنها را اقنان کننده و ظن‌آور می‌انگارد (استدلال‌های اقنانی) که مطابق با معرفت‌شناسی وی، در صورت تکثر ظنون رسیدن به مقام یقین دور از دسترس نیست. اما سوئینبرن، هیچ‌یک از استدلال‌ها را یقین آور نمی‌داند؛ بلکه لحاظ انباشتی و تکثیر آنها را در رسیدن به درجه بالای احتمال - و نه یقین - تلقی می‌کند. از این‌رو، رویکرد یقین‌گرا در فخر رازی و احتمال‌گرا در سوئینبرن را شاهد هستیم.

^۱. این عبارت را از مقاله دلیل انباشتی، محمدرضا بیات چاپ شده در کتاب جستارهایی در کلام جدید آوردم.

۴. هر دو گرایشی حداکثری در دلیل آوری بر خدا دارند؛ سوئین برن معتقد است تنها آوردن یک دلیل وجود خدا را اثبات نمی‌کند؛ لذا باید شواهد و قرائی متعددی سامان داد و از برآیند آنها، وجود خدا را محتمل دانست. از این جهت، هر دو از واگرایی در دلایل، به هم سوئی و هم گرایی آنها در اثبات مقصود نظر دارند.

۵. هر دو به تبیین کارکردی تکثیر استدلال‌ها پرداخته‌اند. اما پردازش‌های فخر رازی بیشتر از سوئین برن بر رهیافت کلام محور اندیشه‌ها و سامانه معرفتی کلامی وفادارتر است.

۶. اقبال فخر رازی و خوش‌آمدی وی به تکثیر دلایل، در ایجاد یقین و حالت آرامش دل و عقل و نیز خصوص نفسانی در برابر خداوند جهان معنادار می‌شود؛ اما در رهیافت سوئین برن، هرچند برآیند تکثیر دلایل، تقویت احتمال وجود خداست، اما دیگر سخن از حالت یقین برای شخص و نیز خصوص نفسانی در کار نیست.

۷. فخر رازی برهان وجود شناختی ابن سینائی برای اثبات خدا را نمی‌پذیرد و به نقادی آن می‌پردازد؛ عمدۀ رویکرد فخر در آوردگاه دلایل، گرایش به استدلال‌های عامه- پسند و تحلیل‌های مبتنی بر الگوهای ساده‌سازی شده است؛ سوئین برن نیز گرایشی به برهان وجود شناختی مطرح در غرب [برهان آنسلمی - دکارتی مبتنی بر تعریف موجود کامل] ندارد؛ عمدۀ رویکرد وی بر استدلال‌های پسینی - استقرائی‌اند و از این لحاظ قرابت و سازگاری بیشتری با ادلهٔ فخر رازی دارد؛ گو اینکه همه آنها را شاهد^۱ تلقی می‌کند. فخر رازی نیز در بخشی از موضع استدلال محور خود، هر یک از ذرات آسمان‌ها و زمین را شاهد صادق و مخبر ناطق بر وجود خداوند قادر حکیم دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج: ۲۶). از این جهت، هر دو اندیشمند، به لحاظ معرفت‌شناختی قرینه گرایند؛ منتها قرینه- گرایی خاص! قرینه گرایشی آنها با شناخت دلایل آنها حاصل می‌شود و دلایل آنها، عمدتاً جهت‌گیری غیرفلسفی و ابتدایی بر دلایل کلامی دارد.

۸. در اندیشه سوئین برن، وجود خدا بهترین فرضیه‌ای می‌نماید که انسان آن را برای تجرب خود از سوئی و وجود جهان و ابعاد گستره آن می‌تواند در نظر آورد. وی خدا را ساده‌ترین فرضیه در برابر فرضیه‌های رقیب، برای جهان و موجودات متحقق در آن و

^۱ Evidence

پدیده‌های جاری معرفی می‌کند. اما، فخر رازی، وجود خدا، نه به عنوان فرضیه، بلکه به مثابه وجود مسلم به عنوان علت‌العلل هستی عرضه می‌کند. در این تمایز، توجه به فضای فکری دو اندیشمند بسی لازم است؛ دوران زیستی سوئینبرن، عصر فرضیه‌های رقیب قوتمند در تبیین جهان و مؤلفه‌های آن است؛ حال آنکه رویکرد غالب دوران رازی، بر اصل خداباوری بوده است.

۹. گرایش سوئینبرن به استدلال‌های استقرائی - با دو گونه تأییدی و احتمالاتی - است و فخر رازی به برهان‌های‌ای‌نی. اوّلی از استدلال‌های قیاسی گریزان است و دومی از برهان‌های‌لئی.

۱۰. در اندیشه‌هر دو متفکر، تکثر دلایل است که ره به سوی وجود خدا می‌برد؛ برخلاف اندیشمندانی که با تک برهان گرائی به لحاظ عقیدتی - اندیشگی، به وجود خدا باور پیدا می‌کنند نظیر ابن سينا و صدراء؛ و نیز برخلاف اندیشمندانی که وجود خدا را به نحو پایه می‌پذیرند نظری پلاتینیگا و تقریری خاص از علامه طباطبائی.

۱۱. یکی از علل روان‌شناسختی تکثیر گرائی دلیل بر یک امر، تقویت باور بدان امر است؛ اقناع‌پذیری یک باور با تکثیر دلیل بیشتر حاصل می‌آید؛ وانگهی نفس کثرت گرائی در ناحیه دلیل، پیش‌زمینه اقناع کنندگی را دربردارد. از این جهت، هر دو متفکر بدین امر توجه نشان می‌دهند.

۱۲. در سامانه فکری هر دو متفکر، با پدیده‌ای به نام «تناسب دلیل با مخاطب» مواجه هستیم؛ دلیلی هست که یک فرد عامی را قانع می‌سازد و او را باورمند به خداوند؛ اما آن دلیل، هیچ‌گاه در آستانه فردی در سطح فکری بالا، توانایی ندارد؛ دلیلی دیگر باید، تا او نیز باورمند گردد. سوئینبرن به صراحة اعلام می‌کند که هر یک از اشخاص برای باورمندی به وجود خدا، دلیلی متمایز از دیگران دارند(Swinburne, 2008: 15)؛ تکثیر دلیل بر وجود خدا، متناسب با طیف مخاطبان خواهد بود. این تنوع در رازی بیشتر از سوئینبرن قابل ملاحظه است؛ بل، بیشتر رازی به این پیش‌زمینه، جامع عمل پوشانده است.

۱۳. این رویکرد سوئینبرن - رازی، به عنوان روی کرد عقلاتی در اثبات وجود خدا به شمار می‌آید؛ نه رهیافتی در برابر آن. از این‌رو، هر دو بر این باوراند که می‌توان دیدگاهی خردورزانه نسبت به اندیشه خداباوری ارائه نمود.

<p>استدلال‌های اثبات وجود خدا</p> <p>فخر رازی - ریچارد سوئین برن</p>	<p>اشتراکات در مقام استدلال آوری برای وجود خداوند</p>
<p>الف) تجربه دینی مصطلح سوئین برن حالتی خاص نسبت به مکاشفه در فخر رازی دارد.</p> <p>ب) استدلال مبتنی بر معجزه بر وجود خدا به طور آشکار در دلایل اقانعی فخر اخذ نشده است؛ دگردیسی احوال مردمان در طول تاریخ مورد تأکید وی بوده است.</p> <p>ج) استدلال‌های جهان‌شناختی در سوئین برن فارغ از نقادی نبوده و یقین آور نیستند؛ اما در فخر رازی آنها با عنوان یقین آوری صورت-بندي می‌شوند. از سوئی، این گونه استدلال در رازی تنوع بسیاری به خود دیده است.</p> <p>د) استدلال‌های غایت‌شناختی سوئین برن، یکی از پایه‌ای ترین استدلال‌های وی به شمار می‌آیند؛ و حال آنکه رازی به صورت مجرزا عنوانی برای آن در نظر نگرفته است؛ ردپای چنین استدلال‌هایی را در لابه‌لای دیگر استدلال‌های فخر و در مقدمات آنها می‌توان یافت؛ نظری تکوین نطفه و بدن انسان و نظام-مندی آن (که در برخی مواضع فخر به رساله-ای از ذکری‌ای رازی نیز اسناد می‌دهد) (نظری المطالب ج ۱، ۲۲۴، ۲۲۵)؛ احوال فلک و سامان‌مندی آن؛ اجزاء تدبیر گشته عالم و رازی در مواردی، از اصطلاح عجایب گونه-های مختلف نام برده است (همان ۲۳۴)</p> <p>ه) رازی بیشتر بر ادوار تاریخی و پیشینیان تأکید داشته و اکثر آنها را باورمند به وجود خدا می‌داند.</p>	<p>الف) تجربه دینی در سوئین برن معادل [نوعی سازگاری و قرابت] است با مکاشفه در فخر رازی.</p> <p>ب) استدلال‌های مبتنی بر معجزات و الهام‌ها در طول تاریخ بشری در سوئین برن معادل است با استدلال‌های مبتنی بر علوم تاریخی و معرفت و شناخت احوال پیشینیان در فخر رازی.</p> <p>ج) استدلال‌های جهان‌شناختی در سوئین برن را می‌توان همارز و همسو با استدلال‌های نامنهاده به دلایل یقینیه در فخر رازی دانست.</p> <p>د) استدلال‌های غایت‌شناختی در سوئین برن با تأکید بر نظم زمانی و نظم مکانی، قرابتی با برخی مبانی و مسائل رازی در اقامه استدلال‌ها بر وجود خدا از رهگذر دلایل از طریق حدوث صفات دارد.</p> <p>ه) سوئین برن در برخی مواضع آثار خود، از استدلال مبتنی بر اصل گواهی یاد می‌کند؛ گواهی دیگر اشخاص بر وجود خدا (Swinburne, 2008: 15)؛ این گونه استدلال هم تراز با استدلال رازی است مبتنی بر گواهی مردمان تاریخ بر وجود خدا.</p> <p>و) ...</p>

برآیند جستار

در پژوهش حاضر، فحوا و درونمایه بنیادین، تلاش برآن بود به الگوشناسخی خاصی از مسئله تبیین در حوزه تکثر دلایل اثبات خدا پرداخته شود؛ گونه‌ای از این الگوی خاص تبیین‌شناختی را که با عنوان «تبیین کارکردی» یاد نمودیم، در اندیشه‌های فخر رازی به عنوان متکلم عصر پیشین، و ریچارد سوئینبرن به عنوان متکلم و فیلسوف دین عصر حاضر یافت نمودیم. از این‌رو، ابتدا به تکثرمحوری دلایل آنها اشاره شد؛ فخر رازی با دسته‌بندی جالب از فراوانی دلایل، آنها را به دلایل یقینیه (یقین‌آور) و دلایل اقناعی (دلایل اقناع‌آور) تقسیم می‌کند؛ در ساحت دلایل یقینیه وی از طریق چهار محور: امکان ذات؛ امکان صفات؛ حدوث ذات و حدوث صفات، دلایل فراوانی برای اثبات خدا می‌آورد. تبیین کارکردی فخر رازی در این قسمت (بویژه در قلمرو استدلال از رهگذر حدوث صفات)، آرامش دل آدمی، خاضع شدن نفس و اقرار بر وجود باری تعالی است. در ساحت دلایل اقناعیه، با استدلال‌های فراداشی که فراوانی آنها را تأکید کرده است، بر ایجاد یقین و حصول قطع برای انسان می‌شود. مباحث گونه‌گونی برای پژوهش‌های فرارو در این جایگاه مترتب می‌شود: بررسی ایمان‌گرایی تعقلی فخر رازی و سنخ‌شناسی دلایل سازنده آن؛ بحث معنای زندگی؛ و بحث معرفت‌شناسی یقین و ظن.

در سوئینبرن، دسته‌بندی خاصی از دلایل اشاره نشده است. وی با رویکردی استقرائی به استدلال‌های جهان‌شناختی، غایت‌شناختی، استدلال‌های مبنی بر آگاهی، تجربه دینی و ... اشاره می‌کند؛ برآیند همه این استدلال‌ها که الگوی تبیین‌شناختی سوئینبرن را معرف است، احتمال وجود خدادست. از این‌رو، در این جستار، روشن شد: سوئینبرن و فخر رازی هر دو، به وجه انباشتی و تکثرمحور دلایل اثبات خدا اهمیت می‌دهند و تبیین هر یک از این انباشت و تکثر، وجود خدادست (برخلاف بسیاری دیگر از اندیشمندان که با رویکردی غیرکثرت‌گرایی در ناحیه توجیه به وجود خدا اعتقاد می‌یابند؛ برخی با رهیافت پایه‌انگاری وجود خدا و برخی با تک‌برهان‌گرایی بر وجود خدا)؛ منتها یکی در احتمال می‌ماند و آن دیگری به حد یقین می‌رسد. از این جهت، الگوی تکثرمحوری - انباشتی، به عنوان گونه‌ای از استدلال‌ورزی عقلانی در برابر گونه‌های دیگر ادلۀ قیاسی، استقرائی

معرفی گردید و نشان داده شد که سوئینبرن و رازی از این الگوی استدلال شناختی پیروی می‌کنند. این روی کرد، هرچند به عنوان روی کردی نو، در برابر خردۀ گیری‌های دوران معاصر بر استدلال گرائی در اثبات یا معقولیت خدا طراحی گردید، اما رازی نیز در دوران پیشین، در برابر برخی گونه‌های استدلال گرائی در اثبات وجود خدا در دوران اسلامی، از چنین الگوی تبعیت می‌کرد.

فهرست منابع

1. Mitchell, basil (1973), *The justification of religious belief*, The Macmillan Press.
2. Swinburne, Richard (2005), «Religion, problems of the philosophy of» in «The Oxford companion to the philosophy» edited by Ted Honderich, Oxford university press. pp: 805-808.
ترجمه آن را بنگرید به: قربانی، هاشم، کتاب ماه دین، شماره ۱۸۱، آبان ۱۳۹۱.
3. Swinburne, Richard (2004), *The Existence of God*, 2004, Second Edition, Clarendon Press - Oxford.
4. Swinburne, Richard (2008), *WAS JESUS GOD?*, published in the United States by Oxford University Press Inc, New York.
5. Swinburne, Richard (1996), *Is there a God?*, Oxford University Press.
6. Craig Parsons (2007), how to map arguments in political science, first published, published in the United States by Oxford University Press Inc, New York.
7. Swinburne, Richard (2005(A)), *Faith and Reason*, Second edition, published in the United States by Oxford University Press Inc, New York.
۸. قربانی، هاشم(۱۳۹۱)، *تبیین کثرت راه‌های خداشناسی عقلی در سنت اسلامی؛ از تحولی نگری تا جامع نگری*، مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی، قم، شماره چهارم، سال سیزدهم.
۹. لیتل، دانیل(۱۳۷۳)، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، تهران.
۱۰. معمار، رحمت الله(۱۳۹۰)، *مقاله سنخ‌شناسی تبیین در علوم اجتماعی*، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۹، زمستان.
۱۱. رازی، فخر الدین(۱۹۸۶)، *الأربعين فی أصول الدين*، احمد حجازی السقا، مكتب الكليات الأهلية.
۱۲. رازی، فخر الدین(۱۴۲۰)، *تفسیر مفاتیح الغیب*، دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، بیروت.
۱۳. همو، (۱۳۴۱)، *البراهین در علم کلام*، تصحیح سید محمد باقر سبزواری، انتشارات دانشگاه

تهران.

۱۴. همو (۱۴۱۱)، *المباحث المشرقية*، ۲ جلد، انتشارات بیدار، چاپ دوم، قم.
۱۵. همو، (۱۹۹۰)، *المباحث المشرقية*، ۲ جلد، تحقیق محمد معتصم بالله بغدادی، دار الكتاب العربي، بیروت.
۱۶. همو (۱۹۸۷)، *المطالب العالمية*، ۹ جلد، دار الكتاب العربي، تحقیق دکتر احمد حجاز السقا، بیروت، چاپ اول.
۱۷. همو، *معالم اصول الدين (بیتا)*، تحقیق عبد الرؤوف سعد، مکتبه الکلیات الأزهريه.
۱۸. همو، *الهیات الملخص*، نسخه خطی کتاب خانه مجلس شورای اسلامی.
۱۹. همو (بیتا)، *نهایه العقول*، نسخه خطی مجلس، شماره ۲۰۷۷۱
مهدوی نژاد، محمد حسین (۱۳۸۷)، *ایمان گرائی خرد پیشه در اندیشه فخر رازی*، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول، تهران.